

بسمه تعالی

مباحث درس اجرای احکام مدنی آقای دکتر مهاجری

اجرا

فصل اول : اجرای آرای مراجع غیرقضایی

گفتار اول : رای داور

مبحث اول : رای داوری در پرونده دادگاه

مبحث دوم : رای داوری خارج از دادگاه

بند اول : در صورت صلاحیت

۱ - دستور اجرا

بند دوم : در صورت عدم صلاحیت

۱ - قرار رد دادخواست

۲ - بایگانی

۳ - قرار عدم صلاحیت

گفتار دوم : رای اداره کار

فصل دوم : اجرای تصمیمات غیر از حکم

گفتار اول : تامین خواسته

مبحث اول : تامین عین معین

بند اول : مثبتی

بند دوم : غیر مثبتی

بند سوم : اتومبیل

..... بند چهارم : اموال دیگر

..... ۱ - توقیف ممکن است

..... ۲ - توقیف ممکن نیست

..... مبحث دوم : تامین وجه معادل خواسته

..... بند اول : توقیف معادل وجه عین معین

..... بند دوم : اجرای قرار تامین خواسته وجه

..... گفتار دوم : دستور موقت

..... گفتار سوم : دستور فروش

..... گفتار چهارم : دستور اخذ

..... مبحث اول : وجه الكفاله

..... مبحث دوم : وجه التزام

..... مبحث سوم : دستمزد کارشناس

..... فصل سوم : حکم

..... گفتار اول : حکم قطعی

..... گفتار دوم : حکم غیرقطعی

..... مبحث اول : حضوری

..... مبحث دوم : غیابی

..... فصل چهارم: اجرای بودن حکم

..... گفتار اول: درخواست محکوم له

..... گفتار دوم: باقی بودن اعتبار حکم

..... گفتار سوم: صدور اجرائیه

..... فصل پنجم: صدور اجرائیه

گفتار اول: اجرائیه مربوط به وجه.....

گفتار دوم: اجرائیه مربوط به تعهدات مالی غیر وجه.....

گفتار سوم: اجرائیه مربوط به تعهدات قایم به شخص.....

HDHA.IR

حقوق دولتی
HDHA.ir

جلسه اول : ۱۳۹۱/۴/۱۱

به عنوان قاضی محکمه ی حقوقی تصمیماتی که در مقام اجراء ملاحظه می کنید مشمول یکی از دسته بندی های ذیل است :

اجرای آرای مراجع غیرقضایی :

در ارتباط با اجرای آرای مراجع غیرقضایی در مواردی اقدام می شود که قانون به تصریح تکلیف به اجراء را به دادگاه محول نموده باشد که از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود .

اجرای رأی داور :

به دلالت ماده ۴۸۸ آئین دادرسی مدنی محکمه مکلف است تحت شرایطی نسبت به اجرای رأی داور اقدام نماید این شرایط همین شرایط عمومی اجرای احکام می باشد. ابلاغ از جمله این شرایط است و در قسمت مربوط به اجرای احکام توضیح داده خواهد شد نکته مهم در ابلاغ ، انقضای مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی داور به کسی است که محکوم علیه رأی محسوب می شود .

برای صدور اجرای رأی داور نیازی به تقدیم دادخواست نیست در صورتی که در ضمن دادرسی دعوا به داوری ارجاع داده شود درخواست صدور اجرائیه با ضمیمه پرونده محاکماتی توسط دفتر به نظر ما خواهد رسید و اگر درخواست مستقیماً به دادگاه تقدیم شود ، این گونه دستور داده خواهد شد :

" دفتر ثبت و ضمیمه پرونده مربوطه و جزو کارهای فوق العاده به نظر برسد . "

این گونه نیز می توان دستور داد :

" دفتر ثبت با سابقه به نظر برسد. منظور از ثبت در اینجا ثبت دادخواست نیست بلکه ثبت اندیکاتور است . "

پس از ملاحظه پرونده چنانچه ابلاغ رأی داور اعم از واقعی و قانونی بطور صحیح صورت گرفته باشد و با احتساب زمان ابلاغ و زمان دستور بیست روز منقضی گردیده باشد دستور زیر صادر خواهد شد :

" دفتر پرونده ملاحظه شد ، بر مبنای رأی داور اجرائیه صادر گردد . "

در صورتی که رأی داور فاقد سابقه در دادگاه باشد یعنی قبل از اقامه ی دعوا طرفین اختلاف خود را به داوری برده باشند در اینکه آیا باید اصل رأی داور جهت اجراء ارائه شود یا رونوشت آن ، قانون حکمی ندارد . به نظر می رسد اخذ رونوشت گواهی شده آن قابل توجیه می باشد با این توضیح که امر ابلاغ مطابق آنچه گفته شد محرز باشد . در صورت اخذ رونوشت به نظر می رسد انعکاس

درخواست اجراء در نسخه ی اصلی رأی بعنوان اقدام احتیاطی و جلوگیری از صدور اجرائیه های متعدد نسبت به یک رأی توجیه پذیر باشد.

پس از وصول درخواست اجرای رأی باید به این نکته توجه کنیم که مطابق معیارهای صلاحیت باید دادگاه مزبور صلاحیت داشته باشد والا دو راه حل متصور است اول : دستور بایگانی یا صدور قرار رد درخواست و راه حل دوم : صدور قرار عدم صلاحیت است به شایستگی دادگاه صالح و در این مورد شایسته به ذکر است که چون قانون دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت را در ارتباط با دعوا ذکر نموده است (ماده ۲۷) بنظر می رسد که صدور قرار درخواست و یا بایگانی کردن درخواست و ارشاد متقاضی موجه تر باشد به هر حال در صورتی که انعکاس درخواست اجراء در اصل رأی صورت گرفته باشد انعکاس تصمیم قانونی نیز الزامی خواهد بود.

نمونه دستور بایگانی درخواست اجراء :

" به تاریخ در وقت فوق العاده پرونده شماره متضمن درخواست اجرای رأی داور مبنی بر محکومیت آقای به از دفتر و اصل و تحت نظر است نظر به اینکه به تصریح ماده ۴۸۸ قانون دادرسی مدنی در فرض که داوری قبل از اقامه دعوا صورت گرفته باشد درخواست اجراء باید به دادگاه صالح ارجاع شود و به اعتبار موضوع رأی داور که این دادگاه از تاریخ صدور دستورصلاحیت دستور اجراء را ندارد و از طرفی صدور قرار عدم صلاحیت خطاب به دادگاه صالح منصرف به دعوی است و نمی توان از تاسیس قرار عدم صلاحیت استفاده کرد لذا درخواست محکوم له در این دادگاه اقدامی ندارد و مقررات دفتر پرونده از آمار کسر و بایگانی شود . (می توان ذیل دستور نوشت که محکوم له ارشاد شود هر چند ارشاد وظیفه قاضی نیست) . "

نمونه قرار رد درخواست :

پس از آنکه درخواست اجرای رأی داور با ارجاع مقام ارجاع و ثبت عرایض شعبه به نظر ما رسید در فرض صالح ندانستن دادگاه متبوع برای دستور اجراء در صورت اعتقاد می توانیم قرار رد درخواست صادر کنیم :

" در خصوص درخواست (محکوم له) به طرفیت (محکوم علیه) به خواسته ی اجرای رأی داوری به تاریخ نظر به اینکه به دلالت متن رأی داور موضوع اجراء عبارت است از که براساس ملاک مذکور در ماده ۱۱ و ۱۳ آئین دادرسی مدنی درخواست اجراء باید به دادگاه صالح تقدیم شود و این دادگاه شایستگی صدور دستور اجرای رأی داوری را ندارد و متضاد از ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی مجوز قانونی صدور دستور برای این دادگاه مفروض نیست لذا قرار رد درخواست صادر و اعلام می گردد . قرار صادره ظرف مهلت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر می باشد . "

نکته : در صورتی که معتقد به قرار عدم صلاحیت باشیم با تلفیقی از استدلالهای فوق با استفاده از مستفاد ماده ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت صادر خواهیم کرد. ضمناً قرار عدم صلاحیت قابل اعتراض و یا تجدید نظر نیست.

دستور اجراء :

در صورتی که مطابق معیارهای صلاحیت ، صدور دستور اجراء در صلاحیت دادگاه متبوع باشد پس از ثبت درخواست دستور زیر صادر خواهد شد. دفتر اجراییه صادر گردد پرونده از آمار کسر و بایگانی گردد.

نکته : چنانچه در اجرای ماده ۴۸۵ دادرسی مدنی ابلاغ رأی توسط دادگاه ما صورت گرفته باشد مانند موردی است که دعوا در دادگاه ما به داوری ارجاع شده است (یکی از مواردی که قاضی بدون دادخواست شروع به رسیدگی می کند همین مورد است).

اجرای رأی هیات حل اختلاف و تشخیص کار:

مطابق ماده ۱۶۶ قانون کار اجرای آرای هیات های حل اختلاف و تشخیص کار به وسیله ی اجرای احکام دادگستری صورت می گیرد از آنجایی که لازمه ی ورود واحد اجرای احکام به موضوع صدور اجراییه است و اجراییه نیز توسط دادگاه صادر شود رویه آن است که نسخه ابلاغ شده رأی متضمن تاییدیه ی اداره کار محل به ضمیمه ی درخواست به مقام ارجاع تسلیم می شود پس از ارجاع به شعبه و ثبت آن ، چنانچه ابلاغ و مخاطب رأی ابهامی نداشته باشد دستور زیر صادر خواهد شد.

" دفتر ثبت عرایض شعبه، اجراییه صادر گردد" و با صدور اجراییه پرونده نیز از آمار کسر و بایگانی شود . "

در ارتباط با اجرای رأی هیات تشخیص و حل اختلاف کار باید به این نکته توجه شود که اقتدار و حاکمیت قضایی دادگاه خدمت دسترسی محکوم له به حقوق قانونی در حدود رأی مورد اجراء می باشد بنابراین در هر کجا که ضرورتی به مکاتبه و پی گیری با مرجع صادر کننده رأی یا مراجع مرتبط باشد این مکاتبه باید صورت گیرد چرا که ارجاع نتیجه بخش داوری است و اگر دادرسی انجام شود و به هر دلیلی اجراء محقق نگردد دادرسی بی معنی خواهد بود.

جلسه دوم : ۱۳۹۱/۴/۱۸

اجرای تصمیمات غیر از حکم :

تامین خواسته :

تامین خواسته تاسیسی است که برای تضمین دسترسی خواهان به خواسته دعوی توسط قانونگذار وضع شده است . تامین خواسته خود دو نوع است .

۱ - تامین عین معین

۲ - تامین وجه معادل خواسته

تامین عین معین :

در صورتی که قرار تامین عین معین صادر شده باشد ، صرفنظر از اینکه قرار بعد از ابلاغ یا قبل از ابلاغ باشد ، به شرح توضیحات ذیل در مورد اجرای قرار اقدام خواهد شد . چنانچه عین معین مورد تقاضا موجود باشد ، اگر در حوزه قضایی دادگاه متبوع قرار داشته باشد ، پس از درخواست کتبی ذینفع قرار به مرجع ذیربط اعم از دادورز ، مرجع انتظامی ، اداره ثبت یا نیروی انتظامی مکاتبه خواهد شد . بعنوان مثال در فرضی که عین معین اتومبیلی باشد که مورد معامله یا خیانت در امانت قرار گرفته ، این گونه دستور داده خواهد شد :

" مدیر محترم اجرا ، شرحی به اداره راهنمایی و رانندگی محل ارسال تا با همراهی آقای..... (خواهان) با مشاهده اتومبیل شماره نسبت به اجرای قرار که رونوشت آن پیوست است اقدام ، مراتب صورتجلس ، در محل مناسب متوقف ، به حافظ قانونی تحویل و نتیجه گزارش شود . "

و در صورتی که عین معین ، مال غیرمنقول ثبت شده باشد ، دستور زیر صادر خواهد شد :

" مدیر محترم اجرا ، طی شرحی به اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ، با اعلام مشخصات ملک موضوع قرار ، اعلام شود نسبت به بازداشت ملک (توقیف) اقدام ، به دفاتر مربوطه منعکس و نتیجه گزارش شود . "

در صورتی که عین معین مال منقولی باشد که دخالت مامورن انتظامی یا دادورز را در توقیف ایجاب نماید ، خطاب به آنان ، مشابه دستورات مزبور صادر خواهد شد . اما چنانچه مال موضوع تامین خارج از حوزه قضایی دادگاه متبوع باشد ، به واحد اجرای احکام دادگستری محل ، نیابت داده خواهد شد تا نسبت به اجرای مفاد قرار اقدام و نتیجه را گزارش نماید . نیابتهای اجرایی توسط مدیر اجرا تنظیم ، امضاء و ارسال می شود .

مدیر اجرا مطابق مفاد ماده ۲۱ ، برای اجرای حکم پرونده ای تشکیل می دهد در تامین خواسته هم چنین است .

مطابق ماده ۲۰ قانون اجرای احکام مدنی ، نیابت اجرایی با امضاء مدیر اجرا ، خطاب به مدیر اجرای شهرستان محل وقوع مال تنظیم می شود . و اگر بنا باشد نیابت خطاب به رئیس دادگستری محل تنظیم شود ، نیابت دهنده نیز باید مقام قضایی باشد . بعنوان مثال به جای مدیر اجرای شعبه دوم حقوقی ، قاضی شعبه دوم حقوقی ، نیابت را امضاء خواهد کرد .

" مدیر محترم اجرای دادگستری شهرستان با سلام ، احتراماً به دلالت پرونده اجرایی شماره این اجرا ، قرار تامین خواسته نسبت به (مال مشخص) صادر گردیده است و حسب اعلام خواهان ، مال مزبور در حوزه آن اجرا نگهداری می شود ، در اجرای ماده ۲۰ قانون اجرای احکام مدنی ، دستور فرمائید احدی از دادورزان آن اجرا با مراجعه به (آدرس نوشته می

شود) و با همکاری و راهنمایی آقای بعنوان ذینفع قرار مزبور، نسبت به اجرای مفاد قرار اقدام، مراتب توقیف مال صورتمجلس، به حافظ قانونی تحویل و نتیجه گزارش شود.

نکته: در صورتی که قرار تامین نسبت به ملک غیرمنقول دارای پلاک صادر شده باشد، در نیابت، مشخصات ملک و اعلام به اداره ثبت محل، تصریح خواهد شد. به هر حال، حسب موضوع قرار تامین، متن نیابت هماهنگ خواهد شد.

اجرای قرار تامین خواسته نسبت به ملک فاقد سابقه ثبتی:

مطابق ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی، در دو صورت توقیف ملک فاقد سابقه ثبتی مجاز است:

۱ - صورت اول آنکه ملک در تصرف خوانده باشد. و اگر در مقام اجرای حکم هستیم، ملک در تصرف مالکانه محکوم علیه باشد.

۲ - صورت دوم آنکه بموجب حکم نهایی، خوانده یا محکوم علیه، مالک شناخته شده باشند. حتی اگر حکم بر مالکیت خوانده یا محکوم علیه ارائه شود اما نهایی نشده باشد، توقیف جایز است. اما ادامه عملیات اجرایی، موکول به نهایی شدن حکم است.

در فرض مورد بحث ما، احراز این موارد صورت گرفته است که قرار توقیف آن صادر شده است و ما در مقام اجرای قرار هستیم. در این گونه موارد، دستور زیر صادر خواهد شد:

"مدیر محترم اجرا، با توجه به اینکه نسبت به مال غیرمنقول قرار تامین خواسته صادر شده است و مال مزبور فاقد سابقه ثبتی است، دستور فرمائید با مراجعه به محل، ملک مزبور توصیف، بموجب صورتمجلس تنظیمی، توقیف، مراتب توقیف به خوانده اعلام و نتیجه در پرونده اجرایی منعکس گردد.

پس توقیف مال غیرمنقول که سابقه ثبتی ندارد، با تنظیم صورتمجلس، اعتباراً توقیف می گردد. از این لحظه، هر گونه معامله نسبت به این مال، باطل خواهد بود.

توقیف معادل وجه عین معین:

ممکن است قرار توقیف عین معین صادر شده باشد، اما به هر دلیلی تثقیف آن ممکن نباشد. بعنوان مثال قرار توقیف اتومبیلی صادر شده که محل نگهداری آن مخفی است. و یا در توقیف مهریه هایی که مهریه، سکه تمام بهار آزادی است و قرار توقیف تعداد معینی سکه صادر می شود. در این گونه موارد، اساساً سکه ای وجود ندارد تا قرار توقیف در مورد آن اجرا شود. از طرفی نمی توان در خواسته عین معین، قرار توقیف وجه صادر کرد. در این گونه موارد باید معادل وجه آن عین توقیف شود. در مورد تعیین قیمت، ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، تراضی طرفین را مبنا قرار داده است. اما شکی نیست که در فرض مورد بحث، تراضی ممکن نیست. در صورتی که تراضی صورت نگیرد،

قیمت مال توسط دادگاه تعیین می شود . برای تعیین قیمت می توان از اتحادیه مربوط استعلام گرفت و یا از پایگاههای اینترنتی رسمی ، قیمت مال را استخراج و مبنا قرار داد . (بعنوان مثال سکه)

اجرای قرار تامین خواسته وجه :

در اجرای قرار تامین خواسته وجه ، عملیات اجرایی آسانتر از توقیف عین معین است . در اینگونه موارد ، به دادورز دستور داده می شود اموالی را که خواهان از خوانده معرفی می کند با رعایت مستثنیات دین و پس از ارزیابی توقیف کند . بعنوان مثال دستور زیر داده می شود :

" مدیر محترم اجرا ، نظر به اینکه توسط خواهان بعنوان مال خوانده معرفی شده است ، مقتضی است با مراجعه به محل استقرار اموال مزبور ، نسخه به ارزیابی ، توقیف ، تنظیم صورتمجلس اقدام و نتیجه گزارش شود . "

در صورتی که اموال متعدد معرفی شده باشد ، لازم است هر مال در قبال مبلغ مشخص توقیف شود . بدیهی است برای ارزیابی مال مورد درخواست توقیف ، اگر تراضی بین طرفین نباشد ، دادورز ، ارزیاب تعیین خواهد کرد و اگر دسترسی به ارزیاب در لحظه توقیف میسر نباشد ، قیمتی که خواهان تعیین می کند ، ملاک خواهد بود . اما پس از توقیف باید بلافاصله ارزیاب تعیین گردد .

اجرای دستور موقت :

دستور موقت ، دارای سه کارکرد است : الف) انجام امری ب) منع از انجام امری ج) توقیف مال . در صورتی که کارکرد دستور موقت ، توقیف مال باشد ، مطابق ضوابطی که در مورد تامین خواسته بیان شد ، عمل خواهیم کرد . با این توضیح که در دستور موقت مبنی بر توقیف عین معین ، نیابت منتفی است . (برخلاف تامین خواسته ، دستور موقت مطابق ماده ۳۱۲ ، توسط دادگاهی صادر می شود که مال موضوع دستور موقت در آن حوزه واقع است .)

در صورتی که موضوع دستور موقت ، منع از انجام امری باشد ، چنانچه اجرای این دستور موقت بوسیله مرجع دولتی میسر باشد ، با آن مرجع در مورد اجرای دستور موقت ، مکاتبه خواهد شد . بعنوان مثال ، در دستور موقت مبنی بر منع ثبت و انتشار صورتجلسه مجمع عمومی سالانه شرکت ، با اداره ثبت شرکتها مکاتبه خواهد شد . یا در دستور موقت مبنی بر عدم نقل و انتقال پلاک ثبتی مشخص ، با اداره ثبت ، مکاتبه خواهد شد . و در دستور موقت مبنی بر عدم تردد اتومبیل ، با راهنمایی و رانندگی مکاتبه می شود . اما اگر منع از انجام امر ، مقتضی اقدام توسط مرجع دولتی نباشد ، دادورز یا ضابط باید مفاد آن را اجرا کند . بعنوان مثال دستور موقت مبنی بر جلوگیری از ساخت و ساز بنا در زمین معین ، در این گونه موارد با پاسگاه انتظامی محل ، مکاتبه می شود تا نسبت به اجرای دستور موقت اقدام نماید و پاسگاه نیز با مراجعه به محل وقوع ملک ، مراتب را ابلاغ می کند .

در صورتی که دستور موقت مبنی بر انجام امری باشد ، بعنوان مثال بین کشاورزان در مورد حق شرب و حق مجرای تعدادی اختلاف است ، دعوا در دادگاه مطرح می شود . خواهانها دستور موقت مبنی بر تداوم استفاده از مجرای محل اختلاف تا تعیین تکلیف اصل دعوا را خواستار می شوند . در این گونه موارد نیز باید با ضابط مکاتبه کرد تا به نحو مقتضی نسبت به اجرای دستور موقت اقدام نماید . همین طور است دستور موقت بر تداوم شیر دادن مادر به فرزند در فرضی که سلامت او در خطر است و یا دستور موقت بر تداوم نگهداری و حضانت فرزند تا تعیین تکلیف اصل دعوی حضانت . اگرچه در این گونه موارد ، با ابلاغ به مخاطب نیز می توان انجام دستور موقت را تصور نمود .

اجرای دستور فروش :

برای اجرای دستور فروش ، بدون نیاز به صدور اجرائیه ، دایره اجرای احکام موظف می شود مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی و از طریق مزایده ، نسبت به فروش ملک اقدام کند . به این منظور دستور ذیل صادر می شود :

" دفتر ، نسخه گواهی شده دستور فروش به دایره اجرا ارسال تا نسبت به فروش بر اساس مقررات قانون اجرای احکام مدنی اقدام گردد . "

با وصول نامه به دایره اجرا ، ابتدا پرونده اجرایی تشکیل ، به هزینه متقاضی فروش ، کارشناس تعیین می شود . بعد از وصول نظر کارشناسی ، مراتب به طرفین ابلاغ ، چنانچه اعتراضی باشد ، اعتراض به نظر دادگاه می رسد و دادگاه در مورد اعتراض اتخاذ تصمیم می کند و اگر اعتراضی نباشد یا اعتراض مردود اعلام گردد ، نوبت مزایده تعیین می گردد .

در اجرای ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی ، آگهی فروش ، تنظیم و منتشر می گردد .

دستور اخذ وجه الكفاله ووجه التزام:

مطابق ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری تحت شرایطی دستور اخذ وجه التزام ووجه الكفاله صادر می گردد. مرجع صدور این دستور دادستان است. پس از انعکاس دستور دادستان به دایره اجرای احکام این گونه دستور داده خواهد شد:

دفتر - شرحی به مرجع انتظامی ارسال و تقاضا شود با مراجعه به (متعهد و وجه التزام یا کفیل) نسبت به وصول وجه اقدام و به حساب (درآمد) واریز چنانچه امکان وصول وجه از مشارالیه وجود ندارد مطابق ضوابط قانون اجرای احکام مدنی نسبت به توقیف اموال مشارالیه معادل مبلغ مذکور اقدام به حافظ قانونی تحویل نسبت به مزایده اقدام و نتیجه گزارش شود.

در مورد نظر کارشناس نیز که پس از اعلام نظریه درخواست تکمیل وجه پرداختی مسئول پرداخت رami نماید. معمولاً دستور پرداخت مابقی دستمزد از سوی دادگاه صادر می گردد. در این موارد به مسئول پرداخت به موجب اخطاریه ابلاغ می شود طرف یک هفته باقیمانده دستمزد کارشناس را رابه حساب سپرده دادگاه واریز نماید از آنجا که نظر کارشناس اصل و مبلغ اولیه واریز شده است موجبی برای صدور قرار ابطال دادخواست و خروج کارشناسی از ادله خواهان یا امتقاضی وجود ندارد قانونگذار در قانون آئین دادرسی مدنی به دستور وصول آن اشاره نموده است در اینجای پس از صدور دستور توسط دادگاه مراتب به دایره اجرای احکام مدنی منعکس خواهد شد و مطابق اخذ وجه الكفاله یا اخذ وجه التزام عمل خواهد نمود.

«اگر محکوم له یا ذینفع تقاضا کند و دادگاه قبول کند....»

- اجرای حکم:

- اجرای احکام و اسناد:

در ارتباط با اجرای احکام و اسناد در حقوق ایران یک دسته ضوابط اداری است که این ضوابط بر اجرای اسناد لازم الاجرای داخلی حاکمیت دارد، منظور از ضوابط مقررات ذیربط در قانون ثبت و اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا مصوب شهریور ماه سال ۸۷ توسط رئیس قوه قضائیه می باشد. برای اجرای این اسناد باید به مراجع اداری رجوع شود.

اگر سند مورد درخواست اجرا سابقه سابقه تنظیم در دفتر اسناد رسمی داشته باشد باید به دفترخانه مربوط مراجعه شود.

به عنوان مثال چنانچه زوجه بخواهد مهریه خود را اجراء کند باید درخواست صدور اجرائیه را به دفترخانه ازدواجی که سند نکاحیه را تنظیم نموده است تقدیم کند. چنانچه مثلاً موجب بخواهد برای مستاجری که به موجب سند رسمی در قالب عقد اجاره ملک او را اجاره خود دارد و از تخلیه امتناع می کند مبادرت به صدور اجرائیه نماید باید به دفتر اسناد رسمی تنظیم کننده سند رسمی اجاره مراجعه کند و چنانچه سند قابل اجرا سابقه تنظیم در دفترخانه نداشته باشد باید به اداره ثبت محل رجوع کند.

مثلاً درخواست اجرائیه به استناد چک، درخواست اجرائیه به استناد صورتجلسه هیات مدیره واحد آپارتمانی روند حاکم بر اجرای این گونه اسناد، یعنی اسناد داخلی روندی اداری است و مرجع آن نیز اداری است.

بعد از صدور اجرائیه توسط دفترخانه یا اداره ثبت عملیات اجرائی توسط واحد اجرای ثبت دنبال خواهد شد.

در رابطه با اسناد تنظیمی در کشورهای خارجی همچنین احکام دادگاههای داخلی و احکام دادگاههای خارجی روند حاکم بر اجرائیه است و مرجع اجرائیه دادگاه است و دادگاه پس از صدور اجرائیه و ابلاغ، انجام عملیات اجرائی را به مدیر اجرای خود محول می کند.

اجرای احکام دادگاههای داخلی:

برای اجرای حکم دادگاه شرایطی لازم است و تا این شرایط نباشد شروع به اجرا که همان صدور اجرائیه است ممکن نخواهد بود. شرط اول قطعی بودن حکم است، حکم قطعی حکمی است که راه تجدیدنظر خواهی نسبت به آن مسدود باشد حکم قطعی رامی توان شامل حکمی دانست که از ابتدا بصورت قطعی صادر شده و یا با وجود قابلیت تجدیدنظر مدت تجدیدنظر خواهی نسبت به آن منقضی و یا با تجدیدنظر خواهی محکوم علیه در دادگاه بالاتر قطعیت یافته باشد.

در شرط قطعیت برای اجرای حکم استثنائاتی وارد شده است که این استثنائات عبارتند از:

۱- موارد مذکور در کتاب آئین قضاوت مدنی.

۲- احکامی که در مرحله تجدیدنظر قبل از رسیدن به مرحله قطعیت قابلیت اجرایی یابند.

مطابق قانون آئین دادرسی مدنی سابق اگر دادگاه در مرحله پژوهش به تشخیص خود قرار کارشناسی صادر می کرد وظیفه پژوهش خواه بود که دستمزد کارشناس را بپردازد و اگر پژوهش خواه ظرف مدت یک هفته آنرا نمی پرداخت قرار سقوط دعوی پژوهشی او صادر می شد و با صدور قرار سقوط دعوی حکم پژوهش خواسته قطعیت می یافت اما در قانون جدید آئین دادرسی مدنی شورای نگهبان چنین چیزی را نپذیرفت و در نتیجه مقرر شد اگر تجدیدنظر خواه ظرف یک هفته دستمزد کارشناس را نپردازد تجدیدنظر خواهی متوقف شود. که بنظر می رسد منظور از توقف تجدیدنظر خواهی متوقف شدن رسیدگی به تجدیدنظر خواهی است و با این توقف حکم تجدیدنظر خواسته قابلیت اجرایی یابد با اینکه در مرحله تجدیدنظر نسبت به آن تأییدیه ای صادر نگردیده است.

از این حکم که در ماده ۲۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی بیان شده نتیجه گرفته می شود که با درخواست تجدیدنظر خوانده برای اجرای حکم تجدیدنظر خواسته پرونده باید برای مرجع نخستین اعاده شود تا آن مرجع برای صدور اجرائیه اقدام نماید.

در صورتی که به عنوان دادگاه بدوی مبادرت به صدور اجرائیه کرده باشد و متعاقب صدور اجرائیه نسبت به پرداخت هزینه کارشناس اقدام شده باشد از دو حال خارج نیست.

چنانچه دادگاه تجدیدنظر تصمیمی دایر بر قرار توقیف عملیات اجرائی صادر کرده باشد با انعکاس آن قرار به دادگاه بدوی اجرامتوقف خواهد شد اگر چه صدور چنین قرار می محل تامل است. و تامل از آنجاست که قانون صدور چنین قرار می را تجویز نکرده است و به موجب ماده ۸ قانون جلوگیری از اجرای حکم دادگاه صرفاً با تحقق دو شرط است:

۱- دادگاه مقرر کند

۲- قانون به دادگاه اجازه داده باشد

در اینجاقط شرط اول موجود است اما به هر حال با توجه به تالی بودن دادگاه بدوی نسبت به دادگاه تجدیدنظر اگر دادگاه تجدیدنظر چنین مقرر کند، دستور داده خواهد شد عملیات اجرائی متوقف شود.

حالت دوم آن است که چنین قراری توسط دادگاه تجدیدنظر صادر نشده باشد خواه گواهی واریز دستمزد کارشناس از دادگاه تجدیدنظر و دادگاه نخستین ارائه شده یا نشده باشد به نظر می رسد موجبی برای توقف عملیات اجرائی نخواهد بود.

چنانچه برای این بودیم اگر به موجب حکم بعدی حکم اجرا شده بلا اثر شود مطابق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی عمل خواهیم کرد.

۳ - حکم غیابی

در حکم غیابی باین که حق غائب و خواهی از حکم است و این حق از زمان ابلاغ واقعی محاسبه می شود چنانچه ابلاغ واقعی میسر نباشد با انقضای بیست روز و حسب مورد چهل روز از تاریخ ابلاغ قانونی حکم غیابی قابلیت اجرا خواهد یافت و بادرخواست محکوم له اجرائیه صادر خواهد شد. نقطه قابل توجه اینکه در زمان درخواست صدور اجرائیه هرگز نباید محکوم له به دادن تامین ملزم شود.

یکی از حقوق شهروندی محکومین آن است که از مفاد تصمیمی که می خواهد علیه آنان اجرا شود مطلع باشند و این اطلاع با ابلاغ حاصل می شود. ابلاغ هم ابلاغ حکم بدوی و مرجع بالاتر شامل می شود.

بنابراین اگر حکم دادگاه نخستین با تجدیدنظر خواهی محکوم علیه به مرجع تجدیدنظر رفته باشد به صرف تائید حکم تجدیدنظر خواسته در مرجع بالاتر (تجدیدنظر) امکان صدور اجرائیه نخواهد بود بلکه باید حکم تجدیدنظر نیز ابلاغ شده باشد.

در مواردی که درخواست صدور اجرائیه به ماداده می شود اگر در پرونده امر وکیل دخالت داشته است باید به این نکته توجه کنیم که ابلاغ به موکل بی اثر خواهد بود اگر وکیل احوق اقدام در مرحله بالاتر داشته باشد و ابلاغ به وکیل بی اثر خواهد بود اگر حق اقدام در مرحله بالاتر نداشته باشد.

جلسه چهارم

اجرای احکام مدنی

شرط سوم: اجرائی بودن حکم: حکم اجرائی حکمی است که مفاد آن در نهایت متضمن الزام خواننده یا خواهان به انجام عملی باشد الزام خواهان به انجام عمل منصرف است به پرداخت خسارات دادرسی خواننده در فرضی که او در اصل دعوا محکوم به بی‌حقی شده باشد در غیر از مورد مذکور حکم اجرایی علیه خواهان بنظر نمی‌رسد و تمام احکام که علیه خواهان صادر می‌شوند اعلامی هستند اگر چه در همان پرونده حکم علیه خواننده می‌بود چه بسا خصیصه اجرائی داشت غیر از احکام که واحد خصیصه الزام خواننده به انجام عملی هستند، دسته‌ای دیگر از احکام اجرایی هستند که اگرچه مفاد آنها باید جلوه بیرونی پیدا کند و در خارج امری محقق شود اما تحقق این امر از خواننده خواسته نمی‌شود بعنوان مثال حکم بر ابطال سند رسمی، این حکم علیه خواننده است و واجد جنبه اجرایی نیز می‌باشد اما خواننده الزام به ابطال نمی‌شود در اینگونه موارد حکم بوسیله مراجع ذیربط اجرا می‌شود بعنوان مثال چنین دستوری صادر می‌شود:

«دفتر طی شرحی به دفترخانه اسناد رسمی ذیربط اعلام شود با توجه به صدور حکم به ابطال سند رسمی شماره مراتب را در دفاتر مربوط منعکس و به مراجع مرتبط نیز گزارش گردد»

به تصریح ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی، اجرای این قبیل احکام نیازمند صدور اجراییه نیز نمی‌باشد. از آنجایی که سیاست بر کاهش تراکم دعاوی در محاکم دادگستری است و حتی

نهاد شوراهای حل اختلاف به این منظور صورت گرفته است بعنوان قاضی دادگاه عمومی حقوقی باید حتی‌الامکان سعی کنیم تا این قبیل احکام منتهی به اقامه دعوی مجدد نشود بعنوان مثال بنا به تقاضای خواهان و در اعتراض به رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری حکم به ابطال رأی کمیسیون صادر شده است در صورتیکه خواهان تقاضا کند نسبت به مورد ابطال سند برای او صادر شود شایسته است با استفاده از اختیار مذکور در ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی به اداره ثبت اعلام شود نسبت به صدور سند به نفع محکوم‌له اقدام نماید تا نیاز نباشد خواهان مبادرت به اقامه دعوا جهت صدور یا اصلاح سند مالکیت خود گردد.

این امر نباید مجوز اجرای احکامی قرار گیرد که صرفاً جنبه اعلامی محض دارند بعنوان مثال اگر حکم به تعدیل اجاره‌بها در مورد اجاره محل کسب و پیشه صادر شده باشد مستأجر مابه‌التفاوت اجرا

بهای قبلی و فعلی را نپردازد نمی‌توان نسبت به مابه‌التفاوت اقدام اجرائی انجام داد چرا که مفاد حکم صرفاً مبلغ اجاره بهای جدید را اعلام کرده است مگر اینکه در زمان تقدیم دادخواست بدوی، مابه‌التفاوت هم مورد مطالبه قرار گرفته باشد.

شرط چهارم: درخواست محکوم‌له: مطابق ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی، لازمه شروع به اجرای حکم، درخواست محکوم‌له است، اگر محکوم‌له متعدد باشد و حکم قابل تجزیه و تفکیک نباشد درخواست یکی از محکوم‌لهم برای اجرای تمام حکم، کفایت می‌کند بعنوان مثال حکم به ابطال سند رسمی صادر شده است و مبنای آن نیز عدم اهلیت مورث خواهان‌ها بوده است اما در زمان اجرا یکی از خواهان‌ها درخواست اجرای حکم را مطرح می‌کند در اینصورت نمی‌توان به اداره ثبت اعلام کرد سند فقط نسبت به سهم درخواست‌کننده ابطال شود و اگر شخص فاقد اهلیت بوده است کلیت سند بی‌اعتبار شده است و نمی‌توان نسبت به بعضی آن را معتبر دانست.

اما اگر حکم قابل تجزیه باشد بعنوان مثال محکوم‌علیه به پرداخت مبلغ مشخصی در حق محکوم‌له، محکوم شده است قبل از صدور اجراییه، محکوم‌له فوت می‌کند و از ورثه وی فقط یک نفر درخواست اجرا مطرح می‌کند بدیهی است با رعایت سایر شرایط نمی‌توان نسبت به سهم سایر ورثه اجراییه صادر کرد چرا که مفاد حکم قابل تجزیه است.

در صورتی که دعوی به وکالت اقامه شده باشد و یا در ادامه فرایند دادرسی وکیل انتخابی خواهان انجام وظایف او را در قالب وکالت پذیرفته باشد در اینگونه موارد اگر وکیل محکوم‌له درخواست اجراییه کند باید به نکات زیر توجه کنیم:

(۱) وجود حق برای وکیل برای درخواست صدور برگ اجرائی: (ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی) در صورتی که بموجب وکالت‌نامه یا صورتجلسات دادگاه وکیل متقاضی چنین حقی نداشته باشد دستور ذیل صادر خواهد شد:

«بسمه تعالی با توجه به اینکه، وکالت‌نامه ابرازی وکیل در پرونده حاضر دلالتی بر اختیار او برای درخواست صدور اجرایی ندارد لذا درخواست اجرای حکم از سوی مشارالیه قابل پذیرش نیست»

و در صورتی که به موجب وکالت‌نامه، چنین حقی برای وکیل مقرر شده باشد باید به نکته دوم توجه شود.

(۲) ابطال تمبر وکالتی: مطابق آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله وکلا، وکالت در مرحله اجرا موجب استحقاق وکیل به دریافت ۲٪ محکوم به با عنوان حق الوکاله است و طبق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم وکیل موظف است ۵٪ حق الوکاله مقرر برای آن مرحله را بعنوان علی‌الحساب تمبر مالیاتی ابطال کند چنانچه وکیل در زمان تقاضای صدور اجراییه وکالت‌نامه را ارائه کند باید تمبر مالیاتی ۲٪

را به وکالتنامه الصاق و ابطال کند و چنانچه وکیلی باشد که در دادرسی نیز دخالت داشته است ابطال تمبر مالیاتی به لایحه نیز کفایت می‌کند.

شرط پنجم : باقی بودن اعتبار حکم : بعضی از احکام و تصمیمات به موجب قانون، دارای مدت اعتبار محدودی هستند بعنوان مثال حکم تخلیه‌ای که با پرداخت حق کسب و پیشه صادر می‌شود دارای اعتباری به مدت ۳ ماه است که باید مقرون به پرداخت ظرف ۳ ماه از تاریخ قطعیت حکم باشد و یا گواهی عدم امکان سازش. در اینگونه موارد که البته بسیار محدود می‌باشند در زمان درخواست صدور اجرایی باید به اعتبار حکم توجه شود.

سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که اگر در زمان صدور اجراییه بر وجود حکم مغایر و متضاد با حکم مورد درخواست اجرا اطلاع حاصل کنیم آیا می‌توانیم از مفاد ماده ۳۹ ق اجرای احکام مدنی برای عدم صدور اجراییه بهره جست؟ پاسخ منفی است زیرا حکم قطعی باید از طریق فرجام اعاده دادرسی یا اعتراض ثالث که درخصوص همان حکم درخواست می‌شوند بلااثر شود و چنانچه در دادرسی‌های دیگر بعنوان مثال دادرسی موازی ممکن مغایر با این حکم صادر شده باشد خدشه‌ای به اعتبار حکم قطعی وارد نمی‌کند مگر اینکه به یکی از طرقی که ذکر شد اعتبار آن حکم مشخصاً زایل شده باشد.

شرط ششم : صدور اجراییه : لازمه اجرای حکم و عملی کردن مدلول حکم، صدور اجراییه است جز در مواردی که قانون تصریح کرده است مرجع صدور اجراییه نیز دادگاه نخستین است جز در دو مورد :

۱) جایی است که حکم توسط دادگاه نخستین صادر و از آن تجدیدنظرخواهی شده و در دادگاه تجدیدنظر با توافق طرفین، دعوی را به داوری ارجاع کرده باشد و در مرحله تجدیدنظر داور رأی داده باشد در صورت درخواست اجرای رأی داور دادگاه تجدیدنظر اجرائیه صادر خواهد کرد (ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م)

۲) در صورتی که درخواست اجرای حکم دادگاه خارجی از دادگاه نخستین صورت گرفته باشد و دادگاه نخستین قرار رد درخواست اجرای حکم دادگاه خارجی را صادر کرده باشد از این قرار تجدیدنظر خواهی شود و دادگاه تجدیدنظر قرار را نقض کند خود باید دستور اجرا بدهد و بنظر می‌رسد در اینجا صدور اجرایی نیز با دادگاه تجدیدنظر است. (ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی)

جلسه پنجم

مقدمه:

از آنجا که هدف خواهان از اقامه دعوی با اجرای حکم محقق می‌شود، در دعاوی مدنی، پس از ایجاد شرایط اجرای حکم (شرایط ۶ گانه)، محکوم له درخواست کتبی خود را برای اجرای حکم به مرجع

قضائی تقدیم می کند و به تعداد لازم، ورقهٔ اجرائیه نیز خریداری و به تقاضای خود ضمیمه می نماید. لازم به ذکر است تعداد اوراق اجرائیه که باید خریداری شود عبارت است از تعداد محکوم علیه+دو نسخه.^۱

پس از ملاحظهٔ درخواست که معمولاً به ضمیمهٔ پروندهٔ محاکماتی به نظر ما می رسد، دستور صدور اجرائیه را صادر می کنیم. دستور دادگاه معمولاً بدین شرح صادر می شود: «دفتر، اجرائیه صادر گردد». البته این در صورتی است که حکم دادگاه واجد جنبهٔ اجرائی باشد. در مواردی که حکم دارای دو جنبه (اعلامی و اجرائی) است، چنین دستور می دهیم: «دفتر در قسمت اجرائی حکم، اجرائیه صادر گردد». (مثل حالتی که حکم دادگاه عبارت باشد از حکم به اثبات نسبت و الزام خواننده به پرداخت نفقه در حق خواهان، که قسمت اجرائی، همان قسمت اخیر حکم می باشد).

اگر درخواست اجرا نسبت به حکم غیابی باشد و شرط مذکور در تبصرهٔ یک مادهٔ ۳۰۶ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ ایجاد شده باشد، در اینجا نیز دستور صدور اجرائیه را خواهیم داد. با صدور این دستور، پرونده به دفتر دادگاه اعاده می شود و مدیر دفتر، متن اجرائیه را تنظیم و پرونده را برای امضاء به نظر ما می رساند. هنگام امضاء اجرائیه باید مفاد اجرائیه و نتیجه حکم صادره را با هم تطبیق دهیم و در صورت انطباق، نسخ اجرائیه را امضاء می کنیم. اجرائیه با امضاء رئیس دادگاه و امضاء مدیر دفتر، اعتبار پیدا می کند و منظور از رئیس دادگاه، قاضی دادگاه می باشد. (عدم امضاء اوراق اجرائیه توسط مدیر دفتر، موجب بی اعتباری مفاد اجرائیه نخواهد بود. و صرفاً می تواند یک نوع تخلف برای مدیر دفتر و دادگاه محسوب شود، چرا که اجرائیه فاقد امضاء مدیر دفتر را به جریان انداخته اند).

پس از امضاء اجرائیه توسط مدیر دفتر، یک نسخه از آن در پرونده بایگانی و دو نسخه نیز برای ابلاغ به محکوم علیه فرستاده می شود.

توجه: اگر محکوم علیه در مرحلهٔ دادرسی وکیل هم داشته باشد، اوراق اجرائیه هم باید به شخص موکل ابلاغ شود و اجرائیه هرگز به وکیل ابلاغ نمی شود.

پس از ارسال اجرائیه برای ابلاغ، مأمور ابلاغ یک نسخه از اجرائیه را به محکوم علیه تحویل داده و در نسخه دیگر رسید اخذ نموده و به دفتر دادگاه اعاده می کند. دفتر دادگاه طی نامهٔ اداری، نسخهٔ ابلاغ شدهٔ اجرائیه را به دفتر اجرا می فرستد که البته در حال حاضر، چون اجرا مستقیماً زیر نظر دادگاه و شعبهٔ صادرکننده حکم، انجام می شود، به جای ارسال به واحد اجرا، اجرائیهٔ ابلاغ شده، مبنای تشکیل پروندهٔ اجرائی قرار میگیرد و عملیات اجرا از اینجا شروع می شود و پرونده، کلاس اجرا می خورد. اجرائیهٔ ابلاغ شده که مبنای تشکیل پروندهٔ اجرائی قرار گرفته مشمول یکی از حالات سه گانه ای است که در ادامه به تفصیل در مورد آنها صحبت خواهیم کرد.

^۱ - مادهٔ ۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱.

مبحث اول - اجرائیه مربوط به وجه:

مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱، در زمان صدور اجرائیه، به محکوم علیه $\frac{10}{\text{ده}}$ روز فرصت داده می شود مفاد اجرائیه مربوط به وجه را اجرا کند. بعد از انقضاء مدت یاد شده اگر محکوم علیه، محکوم به را پرداخت نکند، با اقدامات قهریه دایره اجرا روبرو خواهد شد که عبارتند از: توقیف اموال محکوم علیه و فروش آن پس از معرفی اموال توسط محکوم له.

چنانچه در مرحله دادرسی مالی از محکوم علیه در مقام اجرای قرار تأمین خواسته توقیف شده باشد، مرحله توقیف تحقق یافته تلقی و اقدامات مربوط به مزایده شروع خواهد شد. در صورتی که محکوم علیه، نه مالی معرفی کند و نه محکوم به را پرداخت نماید، مطابق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، محکوم له می تواند بازداشت او را تقاضا کند که البته اجرای این ماده با تعدیلاتی روبرو شده است.

مبحث دوم - اجرائیه مربوط به تعهدات مالی غیر وجه:

متأسفانه قانون اجرای احکام مدنی برای اجرای مفاد این نوع اجرائیه ها مهلتی تعیین نکرده است، اما رویه آن است که جهت اجرای این قبیل اجرائیه ها نیز مهلت $\frac{10}{\text{ده}}$ روز قرار داده می شود. یک قاعده کلی وجود دارد و آن این است که مواعیدی را که قانون معین نکرده، دادگاه تعیین خواهد کرد.^۲ در آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا نیز $\frac{10}{\text{ده}}$ روز مشخص شده است. به نظر می رسد ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مربوط به وجه باشد.

اگر اجرائیه مربوط به مالی غیر از پرداخت وجه به محکوم له باشد، مدیر اجرا دستور خواهد داد ضابطین با مراجعه به محکوم علیه آن مال را از او اخذ و با گرفتن رسید به محکوم له تحویل نمایند. به عنوان مثال تحویل مبیع اعم از منقول یا غیرمنقول به محکوم له.

در همین ارتباط باید گفت اگر محکوم به مورد نظر در دسترس نباشد و یا تلف شده باشد طبق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی اقدام خواهد شد، یعنی قیمت آن وصول می گردد.

اگر تعهد مالی غیر وجه تحویل مال نباشد، بلکه انجام امور مالی باشد مانند لایروبی قنات، تعمیرات مربوط به ایجاد رطوبت در ملک محکوم له، اتمام ساختمان نیمه ساز توسط پیمانکار، ادامه نقاشی ساختمان و . . . در این گونه موارد چنانچه با استنکاف محکوم علیه روبرو شویم دستور خواهیم داد: «به هزینه محکوم علیه و توسط محکوم له انجام شود.»

^۲ - ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱.

باید توجه داشته باشیم که در دستور خود، در خصوص اینکه آیا هزینه موصوف قبل یا بعد از انجام عمل گرفته شود باید تعیین تکلیف نمائیم و انتخاب کارشناس در این صورت، لازم است.^۳

مبحث سوم - اجرائیه مربوط به تعهدات قائم به شخص:

در صورتی که مفاد اجرائیه قائم به شخص باشد (مثل تمکین زوجه از زوج) در این مورد نیز باید بدو اجرائیه صادر شود، زیرا حکم اجرائی می باشد، چرا که تعهد زوجه در این خصوص انجام یک عمل است و برابر بیان قانونگذار، برای احکام اجرائی، صدور اجرائیه لازم است. در این موارد می توانیم مبلغی را مشخص کنیم که محکوم علیه باید در ازاء هر روز تأخیر در انجام تعهد، به محکوم له پرداخت نماید.

حقوق دولتی

HDHA.ir

^۳ - ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱.